

Investigating the Speech Act Cohesion of Ayah 71 of Surah Hūd based on Van Dijk’s Macro-Structure Model

Fatemeh Fattahi Sede^a, Azam Parcham^{b*}, Mohammad Hassan Saneipour^c

^a PhD Student of Qur’anic Sciences and Hadith, Department of Qur’anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Ahl-al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran

^b Associate Professor; Department of Qur’anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Ahl-al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran

^c Associate Professor; Department of Qur’anic Sciences and Hadith, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Kashan, Iran

KEYWORDS

speech act cohesion,
macro-structure model,
Van Dijk,
ayah 71 of Surah Hūd

Received: 27 December 2022;

Accepted: 06 March 2023

Article type: Research Paper

DOR:20.1001.1.23452234.1401.10.3.6.9

ABSTRACT

It is difficult to explain the cohesion of the ayahs of the Holy Qur’an at the semantic level in some cases, including the 71st ayah of Surah Hūd. Van Dijk believes that in explaining the cohesion of the text, attention should be paid to the pragmatic level as well. He has presented a new model in this regard. The purpose of this article is to investigate the speech act cohesion of ayah 71 of Surah Hūd based on Van Dijk's macro-structure model in a descriptive-analytical way. This article seeks to answer the question of how the speech act cohesion of the phrase "Fazahekat Fabasharnaha" can be explained based on this model. The findings of the research showed that the macro structure of the beginning part of the surah is the speech act of giving grace to the believers and punishment to the unbelievers. The macro-speech act of the story is preparing the mental context of Prophet Ibrahim (AS) and his wife to have a child (as an example of granting grace) and preparing his mind for the punishment of people of Lūt' (as an example of the punishment of the unbelievers). As a result, based on the cohesion of speech act in the macro-structural space, the use of the letter *Fa* in "Fazahekat" has a semantic basis and in "Fabasharnaha" a pragmatic one. Accordingly, "Zahekat" is a perlocutionary act of "laa takhaf" and is not the result of good news. Since the mental context of Prophet Abraham (AS) is focused on the safety of his wife and the salvation of Lūt's people, the good news of having a child reached his wife (Fabasharnaha).

* Corresponding author.

The article is taken from the doctoral dissertation of student Fatemeh Fatahi Sede.

E-mail address: azamparcham@gmail.com

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





بررسی پیوستگی کارگفتی آیه ۷۱ سوره هود بر اساس مدل کلان‌ساختار وان دایک

فاطمه فتاحی سده الف^۱، اعظم پرچم ب^۲، محمدحسن صانعی پور ج^۳

الف دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
 ب^۲ دانشیار علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
 ج^۳ دانشیار علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
پیوستگی کارگفتی، مدل کلان‌ساختار، وان دایک، آیه ۷۱ سوره هود	تبیین پیوستگی آیات قرآن کریم در سطح معناشناختی در برخی موارد، از جمله آیه ۷۱ سوره هود، دشوار است. وان دایک معتقد است در تبیین پیوستگی متن باید به سطح کاربردشناختی نیز توجه داشت. او مدل نوینی در این‌باره ارائه کرده است. هدف این مقاله بررسی پیوستگی کارگفتی آیه ۷۱ سوره هود بر اساس مدل کلان‌ساختار وان دایک به روش توصیفی-تحلیلی است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سوالات است که مدل کلان‌ساختار وان دایک چیست و پیوستگی کارگفتی عبارت «فضحکت فبشرناها» بر اساس این مدل چگونه قابل تبیین است. یافته‌های تحقیق نشان داد که کلان‌ساختار بخش آغازین سوره، کارگفتی‌ای است که بر اساس این مدل چگونه قابل تبیین است. کلان‌ساختار داستان، آماده‌سازی بافت ذهنی حضرت ابراهیم (ع) و همسرش برای فرزند دار شدن (به عنوان مصداق اعطای فضل) و آماده‌سازی ذهن ایشان برای عذاب قوم لوط (به عنوان مصداق عذاب منکران) است؛ در نتیجه، بر اساس پیوستگی کارگفتی در فضای کلان‌ساختار، کاربری حرف فاء در «فضحکت» مبنای معناشناختی و در «فبشرناها» مبنای کاربردشناختی دارد. بر این مبنای «ضحکت» کنش باگفته «لا تخف» است و نتیجه بشارت نیست. از آنجا که بافت ذهنی حضرت ابراهیم (ع) متوجه امنیت همسرشان و نجات قوم لوط است، بشارت فرزند دار شدن به همسر ایشان رسید (فبشرناها).
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

کاربست مباحث زبان‌شناسی در مطالعه متون دینی، از جمله قرآن کریم، به خوانش نظام‌مند آن کمک می‌کند. یکی از زیر شاخه‌های زبان‌شناسی، کاربردشناسی زبان است که در رویکردهایی مانند نظریه کارگفت (کنش‌گفتاری) نمود می‌یابد. وان دایک نماینده دیدگاه زبان‌شناسی گفتمان در کتاب «متن و بافت» ضمن بیان رابطه بین صورت و نقش در ارتباط کلامی، زبان را از صورت آرمانی و غیرکاربردی خارج ساخته است. او در این کتاب به بررسی زبان در موقعیتی کاربردی پرداخته است.

ملاحظات تفسیری حاکی از آن است که تبیین پیوستگی آیات قرآن در سطح معناشناختی در همه موارد آسان نیست؛

^۱Speech Act

^۲ Teun Adrianus van Dijk

^۳ Text and context: explorations in the semantics and pragmatics of discourse

^۴ منظور از نقش، هدف و تاثیر کلام در موقعیتی خاص است.

از جمله آیه «وَأَمْرَأْتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَفَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود، ۷۱) که همسر حضرت ابراهیم (ع) قبل از بشارت فرزند دار شدن، خندیده است. مبانی پیوستگی معنایی و توجه صرف به مصادیق «فَضَحِكَتْ» و «فَبَشَّرْنَاهَا» مفسران را در تبیین علت «ضَحِكَتْ» و پیوستگی این عبارات به چالش کشیده است؛ تا بدانجا که برخی «ضَحِكَتْ» را از معنای اصلی خود خارج ساخته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۲۳). بیشتر مفسران «ضحکت» را به معنای خندیدن دانسته و در تبیین علت خندیدن دو گروه شده‌اند: گروهی، علت خندیدن را بشارت فرزند دار شدن دانسته و در تبیین پیوستگی این عبارت قائل به تقدیم و تأخیر شده‌اند؛ گروهی دیگر، علت خنده را در حوادث پیش از بشارت فرزند دار شدن دانسته‌اند. البته به هر یک از آراء تفسیری ارائه شده در این باره اشکالاتی وارد است (اصغریور، ۱۳۹۸، ص ۱۸۱).

عدم پیوستگی معناشناختی را می‌توان در پرتو پیوستگی کاربردشناختی حل کرد (van dijk, 1977 b, p. 203). وان دایک با اذعان به ناکارآمدی مفاهیم صرفاً معناشناختی در فهم و تفسیر متن، برای این مفاهیم، ریشه‌ای کاربردشناختی نیز در نظر می‌گیرد. وی با بومی سازی این مفاهیم در حوزه کارگفت، شیوه نوینی را در تحلیل پیوستگی متن پایه‌ریزی کرده که به فهم و تفسیر جدید و جامعی از متن می‌انجامد. در واقع، مطالعه معنای جمله‌ها و کارگفت‌ها دو مبحث مجزا نیستند؛ بلکه یک بررسی از دو جنبه می‌باشند.

نظریه کارگفت نخستین بار، توسط آستین در دهه ۱۹۳۰ مطرح شد و طی مجموعه درس گفتارهایی که وی در سال ۱۹۵۵ در دانشگاه هاروارد ارائه داد، گسترش یافت. این مجموعه بعدها در سال ۱۹۶۲ با عنوان «چگونه می‌توان با واژه‌ها کار انجام داد» انتشار یافت. آستین با طرح این نظریه، به شیوه مؤثری نشان داد که نقش اصلی زبان، صرفاً اخبار صادق یا کاذب از واقعیت نیست؛ بلکه با زبان، افعال متنوعی از قبیل توصیف، اخبار، امر، نهی، دعا، آرزو و... را می‌توان انجام داد و در صورت تحقق این کارگفت‌ها، ارتباط زبانی صورت می‌گیرد. دیگر زبان‌شناسان نیز تقسیم‌بندی آستین را با اصطلاحات دیگری توضیح دادند و علاوه بر آن، شرایط تحقق هر یک از این کنش‌ها را نیز تشریح کردند.

بر اساس نظریه کارگفت، گفته‌های زبانی از جنس کنش و فعل هستند و کاری که گوینده به وسیله گفته‌های زبانی انجام می‌دهد، از خواص معنایی آن متمایز نیست. در این نظریه، کاربری زبان در قالب کنش‌ها و کارگفت‌ها ترسیم شده و در سه سطح از یکدیگر تفکیک می‌شوند که عبارتند از:

الف) کنش گفته (بیانی، فعل گفتار): آنچه کاربر زبان می‌گوید. در این سطح، کاربر زبان با استفاده از قواعد دستور زبان خود، یک زنجیرهٔ واژگانی را بر زبان جاری می‌کند. کنش گفته صرفاً مربوط به مفاهیم معناشناختی است.

ب) کنش درگفته (فعل ضمن گفتار، غیر بیانی): آنچه کاربر زبان در حین گفتن انجام می‌دهد. در این سطح که بیشترین کارگفت‌ها اجرا می‌شوند، کاربر زبان علاوه بر کنش گفته، کنش‌های دیگری همچون: پیمان بستن، هشدار دادن، آگاهی دادن، درخواست کردن و... را در نظر دارد. این کنش‌ها هر چند بر زبان جاری نمی‌شوند، ولی به عنوان یک هدف و نیت در کاربری زبانی قرار می‌گیرند و انتظار می‌رود شنونده آنها را متوجه شود. جملاتی که دارای کنش‌های درگفته هستند، در اصطلاح دارای نیروی درگفته هستند.

ج) کنش باگفته (فعل بعد گفتار، پس بیانی): آنچه کاربر زبان به وسیله گفتن انجام می‌دهد. در این سطح با نتیجه و برآیند کاربری زبان مواجه هستیم. برای مثال، شنونده با هشدار گوینده، دچار ترس و هراس می‌شود و با آگاهی دادن،

متقاعد شود. در این صورت هر دو کنش (ترسیدن و متقاعد شدن) از جمله کنش‌های باگفته در اینگونه کاربری زبانی هستند (Briggs, 2001, p. 3-40).

از جمله مؤلفه‌های اساسی که ون دایک در کاربردشناسی به آن پرداخته، مؤلفه پیوستگی کارگفتی است. زنجیره‌ای از کارگفت‌ها، با فرض وجود داشتن یک یا چند کارگفت کلان، پیوستگی کارگفتی را به نمایش می‌گذارند. پیوستگی کارگفتی در متنی به کار بسته می‌شود که کارکرد ارتباطی داشته باشد. از آنجا که کارکرد اصلی و اساسی متن قرآن کارکرد ارتباطی است (سلوی، ۱۳۹۵، ص ۷۱)، پیوستگی کارگفتی می‌تواند مبنای مناسبی برای خوانش‌پذیری آن فراهم آورد. هدف این مقاله بررسی پیوستگی کارگفتی آیه ۷۱ سوره هود بر اساس مدل کلان‌ساختار وان دایک به روش توصیفی-تحلیلی است. سوالات این مقاله عبارتند از اینکه مدل کلان‌ساختار وان دایک چیست و پیوستگی کارگفتی عبارت «فضحکت فبشرناها» بر اساس این مدل چگونه قابل تبیین است. در این راستا، پس از بیان پیوستگی کارگفتی، با توجه به اهمیت بافت ذهنی در بازشناسی برخی کنش‌ها، نقش ساختار کلان در پیوستگی کلام و وجود سطوح متعدد ساختار کلان در یک متن، تاثیر بافت ذهنی حضرت ابراهیم (ع) در ساختار داستان بررسی می‌شود. سپس با در نظر گرفتن اینکه داستان حضرت ابراهیم (ع)، پاره‌ای از کل سوره است، کلان‌کارگفت در ساختار پیشینی و پسینی این داستان بررسی می‌شود. در آخر، با در نظر گرفتن کلان‌کارگفت در این ساختار پیوسته، پیوستگی کارگفتی این آیه تبیین می‌شود.

۱.۱. پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی پیوستگی عبارات آیه ۷۱ سوره هود پژوهش‌هایی انجام گرفته است که عبارتند از:

۱. مقاله تحلیل انتقادی آرای مفسران در معنا و سبب «ضحک» در آیه ۷۱ سوره هود: این مقاله به نقد و بررسی آرای تفسیری در تبیین «ضحکت» پرداخته و ضمن بازخوانی مجدد دیگر آیات، متن تورات و روایات، دیدگاهی جدید در تفسیر آیه ارائه داده است (اصغرپور، ۱۳۹۸).

۲. مقاله تبیین ماجرای ملاقات همسر حضرت ابراهیم با فرشتگان و پاسخ به شبهات آن با محوریت آیات شریفه ۷۱ تا ۷۳ سوره هود: این پژوهش با رویکردی مسأله‌محور، ضمن تحلیل برخی از ابعاد زندگانی همسر حضرت ابراهیم، امکان و کیفیت مراد و گفتگوی غیرمعصوم با فرشتگان بررسی نموده است (محمد شریفی، ۱۳۹۵).

در ارتباط با تحلیل کارگفت در قرآن کریم نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته از جمله:

۱. کتاب مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم: این کتاب گامی نخست در به کارگیری تحلیل کارگفت برای مطالعات زبان قرآن است (صانعی پور، ۱۳۹۰).

۲. مقاله جستاری در نهج البلاغه از منظر نظریه زبانی کارگفت: در این پژوهش به نظریه‌ای اشاره می‌شود که زبان را از دیدگاه کاربردی‌اش مورد توجه قرار می‌دهد و به همین سبب بافت موقعیتی را عاملی جدایی‌ناپذیر از تعبیرات زبانی در نظر می‌گیرد (کاظمی، ۱۳۹۳).

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون هیچ پژوهشی مبنی بر پیوستگی کارگفتی در آیات قرآن و بررسی پیوستگی کارگفتی آیه ۷۱ سوره هود بر اساس مدل کلان‌ساختار وان دایک صورت نگرفته است.

۲. مبانی نظری

پیوستگی به مناسبات معنایی اشاره دارد که به کلام، یکپارچگی و وحدت می‌بخشد و آن را به مثابه ی یک متن، از

مجموعه ای از جملات جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد (مهاجر، ۱۳۷۶، ص ۶۳). مؤلفه ی پیوستگی از جمله مؤلفه‌های اساسی است که وان دایک در کاربردشناسی به آن اشاره کرده است. تئون ون دایک (متولد ۱۹۴۳ م.) استاد مطالعات گفتمان تا سال ۲۰۰۴ در دانشگاه آمستردام بود و اکنون استاد دانشگاه پومپیو فابرا در بارسلونا است. تحقیقات و آثار او در زمینه مطالعات گفتمان انتقادی، ایدئولوژی و بافت است (وان دایک، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۰-۱۱). وان دایک به جای استفاده از دو مفهوم انسجام و پیوستگی از اصطلاح واحد «پیوستگی» برای هر دو مفهوم استفاده کرده است. در واقع، انسجام مطمح نظر زبان‌شناسان نزد وی همان پیوستگی است که در میان گزاره‌ها در سطح ساخت خُرد برقرار می‌شود و پیوستگی مطمح نظر وی نیز همان پیوستگی است که در میان کلان گزاره‌ها در سطح ساخت کلان وجود دارد (گلشائی، ۱۳۹۲، ص ۳۸). ساختار خرد، سطح موضعی کلام، یعنی ساختار گزاره‌های منفرد و پیوندهای آنهاست. ساختار کلان، ماهیت عام‌تری دارد و کلام را به عنوان یک کل مشخص می‌کند (والتر کینچ و وان دایک، ۱۳۸۲، ص ۵۷). ساختار کلان، کلام را به عنوان یک کل مشخص می‌کند که در پی تحقق کلان کارگفت است. زنجیره‌ای از کارگفت‌های خرد را چنانچه مقصود یا هدف مشترکی داشته باشند می‌توان به عنوان یک کارگفت کلان در نظر گرفت. به عبارتی دیگر، کارگفت کلان برآیند کارگفت‌های خرد است (van dijk, 1977 b, p. 215). در این مرحله ما با یک تناظر نسبی میان جمله و کارگفت مواجهیم و متکلم برای تولید هر کارگفت در مخاطبه خود حداقل نیازمند کاربری یک جمله است (van dijk, 1977 b, p. 102).

وان دایک در کتاب «متن و بافت» در راستای تبیین نظریه «کارگفت‌های خرد و کلان» مبحث «زنجیره کارگفتی» را مطرح می‌کند. زنجیره‌ای از کارگفت‌ها، با فرض وجود داشتن یک یا چند کارگفت کلان در یک مکالمه یا متن، پیوستگی کارگفتی را به نمایش می‌گذارند. به عبارت دیگر، در این پیوستگی، همانند ارتباط معنایی میان جملات، هر یک از کارگفت‌ها نیز به صورت خطی مرتبط هستند، ضمن آنکه کارگفت کلان نیز اعمال شده است (van dijk, 1977 a, p. 107). در واقع وی پیوستگی کارگفتی را علاوه بر اتصال و پیوند معنادار میان خُرد کارگفت‌ها، سامان یافتن این کارگفت‌ها بصورت کلی در سطح ساختار کلان می‌داند (وان دیک، ۱۳۹۴ ب، ص ۶۶). وان دایک معتقد است تولید و فهم متن و گفتگو صرفاً خطی و زنجیره‌ای نیست، بلکه گفتمان‌ها ساخت‌مند نیز هستند؛ یعنی واحدهای تشکیل دهنده آنها را می‌توان به شکلی کارکردی، به مثابه اجزای واحدهای بزرگتری که ساختارهای پایگانی را به وجود می‌آورند مورد استفاده قرار داد، فهمید و به تجزیه و تحلیل آنها پرداخت. این فرایند چه در مورد شکل و چه در مورد معنا و تعامل صدق می‌کند (وان دایک، ۱۳۸۲، ص ۶۸). بنابراین تحلیلگر کارگفتی نه تنها باید با رویکردی کاربردشناختی به جملات، در پی بازشناسی تک تک این کارگفت‌ها باشد، بلکه پس از بازیابی و شناسایی هر یک از این خرد کارگفت‌ها باید تلاش کند تا روابط و پیوندهای میان این خرد کارگفت‌ها را نیز دریابد. ضمن آنکه در این مسیر باید به پیوستگی حاکم بر متن و روابط میان جملات آن نیز توجه داشته باشد (صانعی پور، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰). در این سطح می‌توان پیوستگی کارگفت‌ها را بررسی کرد. مثلاً هنگامی که یک کنش گفتاری، شرط اقتضای کنش گفتاری قبلی یا بعدی خود را بیان می‌کند و مثلاً یک دلیل قابل قبول برای آن ارائه می‌دهد، می‌توان به بررسی آن پرداخت. همچنین در مقایسه با توصیف معناشناختی

^۵ منظور از خطی و زنجیره‌ای این است که در همه ی سطوح، واحدهای ساختاری (جملات، گزاره‌ها، کنش‌ها) باید با توجه به واحدهای قبلی توصیف یا تعبیر شوند.

معنای گفتمان، می‌توان چنین فرض کرد که زنجیره‌های کارگفت‌ها را در سطحی انتزاعی‌تر، همچون یک کارگفت عام یا کلان، خلاصه کرد. در واقع کنش گفتاری کلان را می‌توان همچون کارکرد کرداری عام گفتمان به عنوان یک کل تعریف کرد که در عین حال پیوستگی کاربردشناختی عام آن را نیز رقم می‌زند (وان دایک، ۱۳۸۲، ص ۳۹-۴۰). در تحلیل پیوستگی کارگفتی، بافت پیرامونی مخاطبه (اعم از بافت ذهنی، فیزیکی و اجتماعی) نقش کلیدی دارد که در ادامه به توضیح آنها می‌پردازیم.

۱.۲. بافت پیرامونی

در تحلیل کارگفتی، نیازمند کسب اطلاع از بافت پیرامونی هستیم که براساس نظریه وان دایک، شامل بافت فیزیکی، اجتماعی و ذهنی است. از آنجا که بازشناسی برخی کنش‌ها و سخنان افراد، منوط به آگاهی از ایدئولوژی و در بعد کلان، بافت ذهنی آنان است، به بررسی بافت ذهنی می‌پردازیم:

۱.۱.۲. بافت ذهنی

بافت ذهنی، ساختاری شناختی و روانشناختی دارد و مربوط به ذهن و ابعاد درونی کنشگران، اعم از متکلم، مخاطبان و مستمعان (نویسنده و خواننده گان) می‌شود. آنچه مسلم است کنش‌ها و سخنان هر کنشگر و شرکت‌کننده در یک مخاطبه، بازنمایی از ابعاد درونی و ذهنی اوست. دیدگاه و نقطه‌نظر هر یک از کنشگران نسبت به دیدگاه‌های دیگری، دانایی‌ها و پیش‌زمینه‌های مشترک میان شرکت‌کنندگان در آغاز مخاطبه و زمینه‌سازی‌های ثانوی در طول و انتهای مخاطبه، همگی بخشی از بافت ذهنی پیرامون یک متن و کاربری زبانی آن است (وان دایک، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۳-۲۵). بر مبنای پیشنهاد وان دایک، بافت ذهنی را می‌توان در قالب الگوی ذهنی مطرح کرد. وی این مفهوم را که در دهه هشتاد میلادی کارآمدی خود را در نظریه‌های روانشناسی به اثبات رسانده بود، در فرآیند فهم گفتار، کاربری و استفاده نمود (van dijk, 1997 b, p. 189- 226). شیوه درک، فهم یا تفسیر واقعیت‌ها از طریق ساخت یا بازساخت (به روز رسانی یا تعدیل) چنین الگوهایی روی می‌دهد. الگوها، شخصی یا انتزاعی هستند و روش دیدن و درک ما از رخدادها را مشخص می‌کنند؛ ضمن آن که مبنای تولید و درک کنش و گفتمان نیز هستند (وان دایک، ۱۳۹۴ ب، ص ۳۸). دلیل اهمیت بافت ذهنی در تحلیل کارگفتی این است که کنشگران و شرکت‌کنندگان در مخاطبه با تحلیل ذهنی خود از بافت پیرامونی، کاربری زبانی و در نتیجه کارگفت‌های خود را گزینش، چینش و محقق می‌کنند (صانعی پور، ۱۳۹۰، ۹۶). بافت ذهنی در قالب مؤلفه ایدئولوژی متکلم و مخاطب نمود می‌یابد که در ادامه به تبیین آن پرداخته می‌شود.

۱.۱.۱.۲. ایدئولوژی

مفهوم «ایدئولوژی» به انحاء مختلف باعث اتصال و پیوند میان بافت اجتماعی و بافت ذهنی کنش‌گران می‌شود. وان دایک معتقد است که ایدئولوژی ماهیتی دوگانه دارد که هم شناختی و هم اجتماعی است. به عبارت واضح‌تر، ایدئولوژی نقش واسطه‌ای بین بازنمایی‌های شناختی و ذهنی افراد از یک طرف و فرآیندها و لایه‌های زیرین کنش‌های متقابل اجتماعی و گفتارهای آنان از طرف دیگر دارد (صانعی پور، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶). او ایدئولوژی را چنین تعریف می‌کند: «ایدئولوژی چارچوبی اساسی برای شناخت اجتماعی است که میان اعضای یک گروه، (سازمان و یا نهاد) به اشتراک

⁶ mental model

گذارده می‌شود. ایدئولوژی محصول گزینش ارزش‌های فرهنگی اجتماعی است که گذشته از نقش اجتماعی که مؤید علایق گروه است، دارای نقش شناختی نیز هست. بر مبنای ایدئولوژی، بازنمودهای اجتماعی (نگرش‌ها و دانایی‌ها) سازمان می‌یابد و به طور غیرمستقیم مجموعه کنش‌های متقابل اجتماعی گروه، متن و سخن (کاربری‌های زبانی و مخاطبات اعضا) را نظارت و کنترل می‌کند» (همانجا).

با توجه به اهمیت مفهوم ایدئولوژی و زیر مجموعه‌های آن برای تحلیل بافتی متن اعم از شفاهی و کتبی، ارائه الگویی که در بردارنده مقوله‌های مختلف ایدئولوژی است که به نوعی در گزینش و چینش سخن مؤثر می‌باشد، ضروری است. وان دایک الگوی زیر را برای بازشناسی زوایای مختلف ایدئولوژی معرفی کرده و با طرح چندین سؤال در ذیل هر کدام از مقوله‌ها سعی دارد تا تعریفی از آن داشته باشد:

- ۱- هویت و عضویت : کیستیم؟ چه کسانی به ما تعلق دارند؟ چه کسانی از ما نیستند؟
- ۲- هنجارها و ارزشها : چه چیزی بد و چله چیز خوب است؟ چه عملی مجاز و چه عملی غیر مجاز است؟
- ۳- جایگاه : چه نوع ارتباطی با دیگران داریم؟ چه کسانی دوست و یا دشمن اند؟ در کجای اجتماع ایستاده‌ایم؟
- ۴- مرجع اعتبار : ما چه داریم که دیگران آن را ندارند؟ دیگران چه دارند که ما آن را نداریم؟
- ۵- اهداف کلی : چه می‌خواهیم؟ چرا این کار را انجام می‌دهیم؟ در پی دست یافتن به چه چیزی هستیم؟ (همان، ص ۱۰۷). هر فردی پس از گزینش و تعلق به گروهی خاص از جامعه، سعی می‌کند تا بر اساس جایگاه اجتماعی خود، وظایف و تکالیف، هنجارها، ارزش‌ها و درنهایت، اهداف خود، کنش‌هایی را برگزیند و انجام دهد.

۳. پیوستگی کارگفتی داستان حضرت ابراهیم (ع) بر اساس مدل کلان‌ساختار

این نظریه که قرآن، کتابی در نهایت انسجام و ارتباط تلقی می‌شود از نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها حکایت دارد. اثبات واحد درونی هر سوره، مستلزم تعیین مضمون محوری برای سوره‌هاست، که همه آیات سوره را بتوان ذیل آن مفهوم تبیین کرد. همچنین به دلیل طرح موضوعات متنوع در یک سوره (به ویژه سوره‌های طولانی قرآن) نمی‌توان این پیوستگی را یکجا و در سراسر آیات شناسایی کرد. از این رو، لازم است نخست، سوره به بخش‌های کوچکتری که از پیوستگی مضمونی برخوردارند تقسیم شود و آنگاه پیوستگی در سطح کلان تر با عمود/ محور سوره بررسی شود. این همان چیزی است که وان دایک تحت عنوان ساختار سلسله مراتبی ساختارهای کلان در سطوح مختلف بیان می‌کند. وی معتقد است در یک متن سطوح مختلفی از ساختارهای کلان وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر سطح بالاتر (کلی‌تر) از گزاره‌ها، در برابر سطح پایین‌تر، نمایانگر یک ساختار کلان است. عام‌ترین و کلی‌ترین ساختارهای کلی متن، ساختارهای کلان یک متن نامیده می‌شوند؛ در حالی که بخش‌های معین متن ممکن است ساختارهای کلان خود را داشته باشند

Identity
Membership
Norms
Values
Position
Resources
Goals

(وان دایک، ۱۳۹۴ ب، ص ۶۸). از این رو، تحلیل کارگفتی داستان حضرت ابراهیم (ع)، ابتدا در فضای ساختار کلان خود داستان و سپس در فضای ساختار کلان تر سوره بررسی می شود.

۱.۳. رویکرد برون ساختاری به داستان حضرت ابراهیم (ع)

بخش های مختلف یک متن کلی با یکدیگر پیوند می یابند تا ساختاری یکپارچه را شکل دهند. از این رو، تحلیلگر کارگفتی ضمن بررسی رویکرد درون ساختاری، باید تحلیل خود را با یک رویکرد کلان تر و در یک ساختار بزرگتر ادامه دهد، چرا که این مخاطبه در پیوستگی و هماهنگی خاصی در یک ساختار کلان تر از جانب خداوند و در مخاطبه با پیامبر (ص) کاربری شده است (صانعی پور، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹). بنابراین، داستان حضرت ابراهیم به عنوان پاره ای از کل سوره بررسی می شود.

سوره هود، مکی است که آیات آن به دنبال هم نازل شده اند و در خلال نزول آیات آن هیچ آیه ای از سوره دیگری نازل نشده است. در بین معدود مفسرانی که جابجایی آیات را محتمل می دانند نیز هیچ اظهار نظری مبنی بر جابجایی احتمالی صورت گرفته در بین آیات سوره، وجود ندارد. سوره هود به دلیل وجود مضامین به هم پیوسته خود، نمونه آشکاری است که هر سوره به رغم آنکه شامل موضوعات خرد متعددی است، اما دارای یک موضوع محوری است که شامل تمام موضوعات خرد مطرح در آن می شود. سوره هود در سال نهم بعثت در شرایطی نازل می شود که پیامبر (ص) و مسلمانان در سخت ترین شرایط و روزهای خود به سر می برند؛ از یک طرف، فشار و شکنجه و تبعید و تهدید کفار به نهایت خود رسیده، از طرف دیگر، پیامبر (ص) حضرت ابوطالب و خدیجه را از دست داده است (بازرگان، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵). این سوره به منظور گزارش وحدت دعوت الهی، دلداری رسول اکرم (ص) و تهدید تکذیب کنندگان نازل شده است (شحاته، ۱۳۶۹، ص ۲۱۲).

سید قطب نزول سوره هود را مربوط به غمزدایی از رسول الله (ص) در سال هایی که در شرایط بسیار سخت مکه قرار داشتند، می داند. شرایطی که دشمنی و سرکشی قریش بدان اندازه بود که سینه پیغمبر خدا (ص) از آن به تنگ آمده و نیازمند غمخواری و محتاج تشویق به ثابت قدمی و پابرجائی بر چیزی گشته که به ایشان وحی شود (سید قطب، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸۱۹). علامه طباطبایی معتقد است سوره هود تمامی غرض های قرآن را به رغم فزونی و پراکندگی آن بیان می کند و عصاره مقاصد قرآنی را با وجود گوناگونی آنها و اختلاف مضمونی آیات به دست می دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۳۴). داستان حضرت ابراهیم (ع) در آیات ۶۹ تا ۷۶ سوره هود، بعد از داستان حضرت صالح (ع) و به عنوان مقدمه ای برای داستان لوط بیان شده است. برخی آغاز این داستان با «بشری» را دلیل هماهنگی آن با سوره غمزدایی از رسول الله (ص) دانسته اند. از جمله بقاعی، دلیل ذکر ماجرای عطای فرزند به ابراهیم (ع)، با توجه به سالخوردگی حضرت و همسرش را امید بخشیدن به رسول الله دانسته و معتقد است خداوند با طرح این داستان قصد دارد پیامبر اکرم (ص) را متوجه قدرت خود کند (بقاعی، بی تا، ج ۹، ص ۲۶۶).

سوره با بیان موضوعی از جانب خدا آغاز گشته و پس از آن ماجرای هفت قوم از اقوام پیشینیان با ترتیب زمانی به عنوان شاهد مثال و مصادیق موضوعات کلی مطرح شده در ۲۴ آیه ابتدایی سوره بیان شده و در پایان (آیات ۱۰۰-۱۲۳) به نتیجه گیری و جمع بندی موضوعات کلی مطرح شده در سوره می پردازد. در فضای کلی سوره، بندگان به دو گروه تقسیم می شوند. یکی بندگان که منحصر خدا را پرستش می کنند و آمرزش و بازگشت به سوی خدا دارند («أَلَّا تَعْبُدُوا

إِلَّا اللَّهَ؛ «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ».) خداوند برای این گروه، کارگفتِ وعده بهره‌مندی تا سرآمدی معین و اعطای فضل را محقق می‌کند (يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ). گروه دوم منکرانی هستند که از دعوت پیامبر (ص) روی برگردانده‌اند. خداوند برای این گروه کارگفتِ وعده عذاب را محقق می‌کند («وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ»). در واقع، خداوند کلان کارگفت «وعده دادن» را برای هر دو گروه، از قول رسول الله (ص) محقق می‌کند. در ادامه، تصریح می‌کند که بازگشت همه به سوی خداست و خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست.

بر این اساس، خداوند در کلان ساختار پیشینی برون ساختاری داستان حضرت ابراهیم (ع)، کارگفت وعده دادن اعطای فضل به گروه مؤمنان و نزول عذاب منکران را کاربری کرده است. بشارت فرزند حضرت را می‌توان از جمله مصادیق «يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» دانست. بنابراین اعطای فضل به صاحبان فضل، کلان کارگفت پیشینی این داستان است و بشارت فرزند از مصادیق آن محسوب می‌شود. آیات شریفه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ» (هود، ۷۵) و «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ؛ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ وَ بَشَرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات، ۱۰۹-۱۱۲) مؤیدی بر پیش‌بینی کارگفتی این مخاطبه در این سوره دارد. در آیه اول، خداوند حضرت را با کارگفت‌های بیانی از جمله «المنیب» بودن می‌ستاید. در آیات سوره صافات، بشارت تولد اسحاق به حضرت از جمله مصادیق پاداش نیکوکاران معرفی شده است.

عذاب قوم لوط را نیز می‌توان از جمله مصادیق «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» دانست. بر این اساس خداوند در کلان ساختار مخاطبه خود در آیات دوم تا چهارم سوره هود، کلان کارگفت «طرح سنت الهی اعطای فضل به مومنان و عذاب کافران» را محقق ساخته است. سپس برای اثبات تحقق این سنت الهی، داستان حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان شاهد مثال می‌آورد. بنابراین نتیجه حاصل از تحلیل برون ساختاری پیشینی، نشان از کاربری کارگفت آماده-سازی بافت ذهنی پیامبر برای انجام رسالت در برابر آزار منکران دارد (فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ (هود، ۱۲)).

کلان ساختار برون ساختاری پسینی را آیات ۱۰۳ و ۱۲۰ سوره هود («إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ»؛ «وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ») بیان می‌کنند که عبارتند از کلان کارگفت‌های: تثبیت قلب پیامبر (ص)، موعظه و تذکر مومنان و آیت و عبرت برای خائفین از عذاب آخرت.

۲.۳. رویکرد درون‌ساختاری به داستان حضرت ابراهیم (ع)

منظور از رویکرد درون‌ساختاری، همان کلان ساختار داستان است. ساختار معنایی کلام نه تنها در سطح خرد، بلکه در سطح کلان نیز باید وصف شوند. پیوستگی کلام مشروط بر آن است که علاوه بر ارتباط جملات و گزاره‌ها، این گزاره‌ها بصورت کلی در سطح ساختار کلان نیز سامان یافته باشند (والتر کینچ و وان دایک، ۱۳۸۲، ص ۵۷-۵۸). از این رو، در بررسی متون علاوه بر سطح خرد، سطح کلان و عام نیز باید لحاظ شود. جدای از انگیزه روانشناختی برای این رویکرد، دلایل نظری و زبان‌شناختی برای وصف سطح کلان، از این حقیقت نشأت می‌گیرد که گزاره‌های یک متن باید نسبت به

"المنیب" اسم مدح مانند متقی و مؤمن است. (الفروق الغویه، ۳۰۰) و استعمال آن در قرآن برای نشان دادن رجوع بعد از رجوع بخداوند است یعنی درهای توبه پیوسته باز میباشد (قاموس قرآن، ۷، ۱۱۸)

آنچه موضوع کلام (یا موضوع صحبت) نامیده می‌شود، به هم مربوط باشند. پیوند موضعی گزاره‌ها به تنهایی کافی نیست، بلکه ارتباط عام‌تری لازم است تا یک کل معنادار را در قالب موضوع کلام به وجود آورد (والتر کینچ و وان دایک، ص ۵۸). بنابراین، توصیف ساختار خرد متن بدون توجه به ساختار کلان توصیف کاملی نیست. از نظر صوری تمایزی بین ساختارهای کلان و ساختارهای خرد وجود ندارد، چون ساختارهای خرد نیز از سلسله‌ای گزاره‌ای تشکیل شده‌اند. هر ساختار کلان باید شرایط اتصال معنایی و همبستگی در سطوح ساختار خرد را برآورده کند. (ون دایک، ۱۳۹۴، ص ۶۷-۶۸). بارزترین شیوه‌های ظاهر شدن ساختارهای کلان، بیان مستقیم این ساختارها در خودگفتمان است (van Dijk, 1977 b, p 245).

داستان حضرت ابراهیم (ع) در آیات ۶۹ تا ۷۶ سوره هود، بعد از داستان حضرت صالح (ع) و به عنوان مقدمه‌ای برای داستان حضرت لوط (ع) بیان شده است. داستان، با رویداد آمدن ملائکه الهی برای بشارت به حضرت ابراهیم شروع می‌شود. این رویداد برای نشان دادن بافت پیرامونی، به ویژه بافت فیزیکی (مکان) مخاطبه حضرت با ملائکه اشاره دارد. با توجه به کاربری عبارت «و لقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری» (هود، ۶۹) ورود فرشتگان به خانه آن حضرت برداشت می‌شود (تجانی، ۲۰۰۹، ۱۵۹). میهمانانی تازه وارد به شکلی ناشناخته وارد منزل شده و طولی نکشید که حضرت از روی عادت که در پذیرایی از میهمان داشت، گوساله‌ای بریان برای آنها آورد (طبرسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۷۲). گره افکنی داستان از آنجایی آغاز می‌شود که میهمانان ناشناس دست به سوی غذا نبرده و از غذایی که حضرت تدارک دیده بودند، تناول نمی‌کنند. مثل اینکه نمی‌خواهند نان و نمک حضرت را بخورند و گویی این خود نشانه شرمساری و ترس است که احتمال می‌رود در فرهنگ آن زمان، از فتنه و شری عظیم خبر می‌دهد. طبق گفتار مفسران، ترس حضرت از ناحیه غذا نخوردن میهمانان است. بنابراین این خاندان علاوه بر غم عمیق به دلیل نداشتن فرزند، هم اکنون با غم و نگرانی دیگری نیز دست به گریبان شده بودند که این میهمانان تازه وارد با ورودشان چه قصد سوئی به این خاندان دارند.

در این هنگام ملائکه با کاربری عبارات «لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ قَوْمَ لُوطٍ» در پی ایجاد نیروهای درگفته‌ای هستند که ضمن اطمینان خاطر دادن به حضرت، بتوانند زمینه پیوند این داستان با داستان بعدی (حضرت لوط) را فراهم سازند. نکته قابل توجه، کارگفت توصیف کامل خود است. گویی ملائکه صلاح را بر آن دیده‌اند که خود را به طور کامل و جامع معرفی کنند تا تأثیر بیشتری بر بافت ذهنی حضرت بگذارند. بطور دقیق‌تر، ملائکه در مخاطبه با حضرت، حامل دو کارگفت اصلی برای حضرت هستند. در ابتدا باید حضرت را آرام کنند و به ایشان اطمینان دهند که هیچ قصد سوئی متوجه این خاندان نیست؛ گویی با کاربری عبارت «لَا تَخَفْ» بدنبال ایجاد چنین نیروی درگفته‌ای هستند. ملائکه با کاربری «لَا تَخَفْ» تلاش می‌کنند تا ریشه کنش غیرکلامی «نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» را در بافت ذهنی حضرت بخشکانند و در تکمیل بازسازی بافت ذهنی مخاطب خود، کنش درگفته «اعلام ماموریت خویش» را به وسیله نیروی نهفته در کنش گفته «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ قَوْمَ لُوطٍ» کاربری کنند.

با توجه به آنکه پاره گفتارها هم دارای کارکرد هستند و هم بر خواننده تأثیر دارند (کنش باگفته)، نمی‌توان به تأثیر پاره گفتارها بر خواننده توجه نکرد (یول، ۱۳۸۳، ص ۶۸). از طرفی، منافع و نیازهای شنونده نیز تعیین کننده ترتیب هستند. برای مثال، در پاسخ به سوالات، درخواست‌ها و دستورات، یا به طور کلی الزامات شرایط موجود، ترتیب متعارف، ارائه اطلاعات درخواستی و سپس توضیح بیشتر است. پس موضوع مکالمه ترتیب‌های احتمالی را تعیین می‌کند. بدین معنا که ابتدا گزاره‌هایی که نزدیک‌ترین ارتباط را با موضوع دارند و سپس گزاره‌هایی که شرایط یا پیامدها را نشان می‌دهند،

بیان می‌شوند (van dijk, 1997 b , p 225).

پس از کارگفتِ اطمینان‌بخشی «لا تخف»، همچنان فضای نگرانی و تعجب بر داستان حاکم است. از این رو منافع و نیازهای شنونده می‌طلبد که با تقدیم کاربری «فضحکت» به عنوان کنش باگفته (تأثیر) «لا تخف» خیلی زود به فضای امن مکالمه بعد از خوف پی ببریم. بدین معنا که همسر حضرت خوشحال شد و خندید؛ چرا که اطمینان یافت میهمانان قصد سوئی به این خاندان ندارند و علت غذا نخوردن آن است که ملائکه هستند. پس در ساختار کلان موقعیت اجتماعی یا رخداد ارتباطی با عبارت «وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَّكَتْ» به عنوان کنش باگفته (تأثیر) «لا تخف» مواجه می‌شویم. طبق این گفتار، «ضحک» به معنی خندیدن از سر شادی است و می‌توان احتمال داد که حرف فاء در «فضحکت» نتیجه «لا تخف» است. لازم به ذکر است در جریان بشارت، خداوند با ضمیر متکلم مع الغیر (فبشرناها) حضور خود را گوشزد می‌کند. از آنجا که حروف ربط دارای مبنای کاربردشناختی نیز هستند (van dijk, 1977 b, p 205)، پس از کنش غیر کلامی همسر حضرت (ضحکت)، ملائکه با وقف و مکث که حرف ربط فاء در «فبشرناها» آن را کاربری می‌کند، بشارت فرزند دار شدن را بیان می‌کنند. بنابراین، کاربری حرف فاء در «فضحکت» و «فبشرناها» متفاوت است. در اولی، حرف فاء دارای مبنای معناشناختی و در دومی دارای مبنای کاربردشناختی است.

بشارتی که طبق آیات «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى» (هود/۶۹)، «قَالُوا لَا تَحْفَ وَ بَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (ذاریات، ۲۹) و «قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (حجر، ۵۳) خطاب به حضرت است، در اینجا به همسر حضرت می‌رسد و تأثیر «لا تخف» را در کنش غیرکلامی همسر حضرت (ضحکت) می‌بینیم. دلیل این امر را می‌توان چنین احتمال داد که ورود میهمانان ناشناس به منزل، موجب نگرانی و ترس عمیق حضرت شده بود. ایشان که هویت همسرشان را جدای از هویت خویش نمی‌دانست، به عنوان مدیر خانواده نسبت به همسر خویش احساس مسوولیت داشت که مبادا اینان قصد سوئی به همسرشان داشته باشند. هدف ایشان صیانت از همسر خویش در برابر این ناشناسان است. تا بدانجا که عکس العمل کنش گفته «لا تخف» را در کنش غیرکلامی همسر حضرت می‌بینیم. ضمن آنکه، با کاربری کنش بیانی «إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ» نگرانی حضرت دوباره افزوده می‌شود؛ اما این بار برای قوم لوط عمیقاً نگران هستند. حضرت قوم لوط را جدای از هویت خویش نمی‌داند و به عنوان رهبر اجتماعی نسبت به قوم لوط احساس مسوولیت می‌کند؛ گویی تمام ذهنشان در فکر چاره‌ای برای نجات این قوم است. کنش بیانی «إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ» ذهن حضرت را تا بدانجا درگیر قوم لوط کرده که بشارت تولد فرزند به همسر ایشان می‌رسد.

در ادامه شاهد کنش باگفته (عکس العمل) تحسر و تعجب همسر حضرت نسبت به کارگفتِ بشارتِ فرزند دار شدن هستیم: «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» (هود، ۷۲) که با کنش باگفته تعجب و تحسر حضرت و همسرشان در سوره‌های ذاریات و حجر نسبت به بشارت فرزند، مطابقت دارد: «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَوةٍ فَصَكَتْ وَ جَهَّهَا وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات، ۲۹) و «قَالَ أَمْ بَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ بُشِّرُونَ» (حجر، ۵۴). پیامد این تعجب و تحسر، کارگفتِ تذکر محقق شدن امر الهی و رحمت و برکات الهی بر این خاندان توسط فرشتگان است: «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

پس از آنکه «روع» حضرت برطرف شد و بشارت به حضرت رسید (فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ)، مرحله دیگری از داستان آغاز شده که حضرت درباره قوم لوط با ملائکه الهی مجادله می‌کند: «يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ»، سپس خداوند با کاربری «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» ایشان را به خاطر شفقت ورزی بر قوم لوط می‌ستاید. در ادامه، فرشتگان ابتدا کنش گفته ندایی را در مخاطبه خود می‌گنجانند و حضرت ابراهیم را به اسم صدا می‌کنند (یا ابراهیم) تا شاید میزان بار و نیروی باگفته آن افزایش یابد و تأثیر بیشتری بر وی بگذارند تا دست از تلاش و مجادله با فرشتگان برای نجات قوم لوط بردارد.

بنابراین کلان کارگفت خداوند متعال در این مخاطبه را می‌توان در مهیا و آماده سازی بافت ذهنی حضرت ابراهیم (ع) و همسرش برای پذیرش فرزنددار شدن (به عنوان مصداق ایتای فضل به گروه مومنان) و آماده سازی ذهن حضرت برای پذیرش عذاب قوم لوط (به عنوان نشانه ای بر عذاب منکران) جستجو کرد.

۴. نتیجه

با توجه به بررسی داستان حضرت ابراهیم (ع) در سوره هود براساس مدل کلان ساختار وان دایک یافته‌های زیر به دست آمد:

۱. خداوند در کلان ساختار بخش آغازین سوره هود (آیات ۱ تا ۲۴)، کارگفت وعده اعطای فضل به مؤمنان و نزول عذاب منکران را کاربری کرده است. بشارت فرزند حضرت را می‌توان از جمله مصداق اعطای فضل دانست که نشان از کاربری کارگفت آماده سازی بافت ذهنی پیامبر (ص) برای انجام رسالت در برابر آزار منکران دارد.
۲. کلان ساختار بخش پایانی سوره هود (آیات ۱۰۰ تا ۱۲۳)، کارگفت تثبیت قلب پیامبر (ص)، موعظه و تذکر مومنان و آیت و عبرت برای کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند، را کاربری کرده است.
۳. کلان کارگفت داستان حضرت ابراهیم (ع) در رویکرد درون ساختاری، آماده سازی بافت ذهنی حضرت ابراهیم (ع) و همسرش برای پذیرش فرزند دار شدن (به عنوان مصداق اعطای فضل به گروه مومنان) و آماده سازی ذهن حضرت برای پذیرش عذاب قوم لوط (به عنوان مصداق عذاب منکران) است.
۴. کاربری حرف فاء در «ضحکت» و «فبشرناها» متفاوت است؛ در اولی مبنای معناشناختی دارد و در دومی مبنای کاربردشناختی دارد.
۵. عبارت «ضحکت» کنش غیرکلامی همسر حضرت ابراهیم (ع) و کنش باگفته «لا تخف» است که قبل از بشارت رخ داده است. به عبارت دیگر، ضحکت نتیجه بشارت نیست.
۶. بر اساس عبارت «فبشرناها»، بشارت فرزند دار شدن به همسر حضرت ابراهیم (ع) رسید؛ زیرا بافت ذهنی حضرت ابراهیم (ع) متوجه امنیت همسر و نجات قوم لوط است.
۷. به عنوان جمع بندی می‌توان گفت عدم پیوستگی ظاهری معناشناختی عبارت «ضحکت فبشرناها» در آیه ۷۱ سوره هود بر اساس پیوستگی کارگفتی در فضای کلان ساختار رفع شد.

^{۱۵} کلمه "روع" بمعنای اعجاب کسی را بر انگیختن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۳۵) حالت به وجود آمده از چیرگی رعب خفیف بر قلب، خواه از روی ترس باشد یا اعجاب از کمال. نرمی و سبکی در روع، با وجود حرف لین بر خلاف رعب تأیید می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۸۰)

^{۱۶} در اینجا مخاطب ملائکه در ارتباط با بشارت به فرزند به همسر حضرت رسید.

۵. منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. اصغرپور، حسن و مهدیه دهقانی (۱۳۹۸)، «تحلیل انتقادی آراء مفسران در معنا و سبب ضحک در آیه ۷۱ سوره هود»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۳۰، ص ۱۸۱-۲۰۸.
۳. بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۲)، نظم قرآن، (بی جا): انتشارات قلم.
۴. بقاعی، ابراهیم بن عمر (بی تا)، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، قاهره: دار الكتاب الإسلامی.
۵. تجانی، حلومه (۲۰۰۹)، البنيه السردیه فی القصة النبوی ابراهیم، بیروت: مرکز النشر و التوزیع.
۶. سلوی محمد، الاوی (۱۳۹۵)، روابط متنی در قرآن ربط، پیوستگی و ساختار، ترجمه سید اکبر جلیلی، تهران: نشر نویسه پارسی.
۷. سید قطب (۱۳۸۶)، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم دل، تهران: احسان.
۸. سخّانه، عبدالله محمود (۱۳۶۹)، درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، نگارش سید محمدباقر حجتی، (بی جا): دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. شریفی، محمد (۱۳۹۵)، «مقاله تبیین ماجرای ملاقات همسر حضرت ابراهیم با فرشتگان و پاسخ به شبهات آن با محوریت آیات شریفه ۷۱ تا ۷۳ سوره هود»، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۲۷، ص ۱۷۹-۲۰۱.
۱۰. صانعی پور، محمد حسن (۱۳۹۰)، مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن محمد (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: هجرت.
۱۴. کاظمی، فروغ (۱۳۹۳)، «جستاری در نهج البلاغه از منظر نظریه زبانی کارگفت»، صحیفه مبین، شماره ۵۵، ص ۷-۳۸.
۱۵. کینچ، والتر و وان دایک (۱۳۸۲)، «به سوی انگاره فهم و تولید متن»، ترجمه زهرا ابوالحسنی، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۱۰، ص ۵۳-۷۶.
۱۶. گلشائی، رامین (۱۳۹۲)، «ارزیابی نظریه‌های انسجام و پیوستگی متنی: به سوی چارچوبی برای ارزیابی خوانش پذیری در سطح گفتمان»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۳۱، ص ۳۱-۵۷.
۱۷. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا، تهران: نشر مرکز.
۱۸. وان دایک، تئون ای (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان پیروز ایزدی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۹. وان دایک، تئون ای (۱۳۹۴ الف)، ایدئولوژی و گفتمان: درآمدی چند رشته‌ای، ترجمه محسن نوبخت، تهران: انتشارات سیاه‌رود.

۲۰. وان دایک، تئون ای (۱۳۹۴ ب)، تحلیل متن و گفتمان (درآمدی بین رشته ای)، ترجمه پیمان کی فرخی، آبادان: پرسش.

۲۱. یول، جورج، (۱۳۸۳)، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.

22. Briggs, R.S. (2001), Words in Action: Speech Act Theory and Biblical Interpretation, Edinburgh: T.&T.Clark.

23. Van Dijk, T.A. (1977 a), "Pragmatic macro-structures in discourse and cognition", Paper Int. Colloquium 'The Cognitive Viewpoint', Ghent, In: M. de Mey, et al., (Eds.) CC 77, University of Ghent, 99-113.

24. Van Dijk, T.A. (1977 b), Text and Context: Explorations in the semantics and pragmatics of Discourse, London and New York: Longman.

